



## تقوای اجتماعی

❖ مؤلف؛ حجت الإسلام ابراهیم ابراهیمی (عضو گروه تبلیغی صبح)

❖ موضوع؛ رابطه تقوا با انتخابات

❖ قالب؛ مقاله تبلیغی

❖ مخاطب؛ عمومی

## مقدمه

«توحید» دربردارنده تمام خطوط اصلی بینش اسلامی و آبشخور تمام برنامه‌ها و وظایف انسان موحد است. توحید به معنای «**الوهیت انحصاری خدا**» است که خط مشی «**عبودیت و اطاعت انحصاری حق تعالی**» را ترسیم می‌نماید. «ایمان» به توحید، برای انسان موحد تعهدزا بوده، لزوم تقوا را در بر داشته و حیطة آن را نیز تبیین می‌کند. از آنجایی که مسیر «**توحید تا ظهور**» فقط از مسیر اجتماع می‌گذرد و «**ایجاد حکومت توحیدی**» از مهمترین محورهای تعهدزایی ایمان به توحید است، اسلام اجتماعی رخ نمایانده و تقوای اجتماعی نیز معنا می‌یابد. بر همین اساس است که «**انتخاب آگاهانه و هوشمندانه با توجه به ملاکهای توحیدی در انتخابات مختلف کارگزاران**» و «**فعالیت‌های اجتماعی گوناگون زیر سایه حکومت الله**»، مصداقی از تقوا و بلکه مهمترین مصداق آن محسوب می‌شود. مبارزات سیاسی فرهنگی معصومین (علیهم السلام) را نیز می‌توان بر اساس همین تعهدزایی ایمان به توحید تبیین کرد و الگو پذیرفت. فعالیت‌های مختلف حضرت زهرا علیها السلام از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان شهادتشان، در همین راستا قابل تبیین و معاصرسازی است.

قال الله الحكيم في محكم كتابه: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَاقُوه»<sup>۱</sup> و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید.

## چند سؤال

شناخت چرایی عملکرد معصومین (علیهم السلام) در مواضع مهم اجتماعی، علاوه بر آنکه اهمیت مسایل اجتماعی را روشن می‌سازد، زمینه الگوبرداری نظری و عملی را نیز فراهم می‌آورد. از مسایل مهمی که سؤالات مختلفی راجع به آن وجود دارد، فعالیت‌های مختلف اجتماعی حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) بعد از رحلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اهمیت عملکرد ایشان، پس از توجه به مقام عصمت بانوی کونین، برجسته‌تر می‌شود.

به چه خاطر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فردای پس از دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، شبانه به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در حالی که حسنین (علیهما السلام) را با خود به همراه دارند، بر در خانه اهل بدر و انصار و مهاجرین رفتند و طلب کمک نمودند و این کار را چند شب ادامه دادند؟! آیا به دنبال حکومت برای شوهرشان یا نگاه عرفی و عوامانه بودند؟!

چرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) که از نابینا رو می‌گرفت، چرا پس از غضب فدک، به مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته، آن خطبه مشهور را در بین مردان و زنان ایراد می‌کنند؟ آیا ایراد چنین خطبه‌ای آن هم در بین مردان نامحرم، صرفاً به مسأله غضب مال شخصی ایشان بر می‌گردد؟ چرا حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان گواه بر تعلق فدک به خودشان، به نزد ابوبکر بردند؟

علت بی‌تابی و گریه‌های مستمر شبانه‌روزی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پس از رحلت پدر بزرگوارشان چه بود؟ در حالی که ایشان در طول زندگی خود، شاهد سختی‌های زیادی همچون رحلت حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بودند، اما تاریخ بی‌تابی و بی‌قراری ایشان را سراغ ندارد. به چه خاطر گریه‌ها و بی‌تابی حضرت تا بدان حد بود که بزرگان اهل مدینه محضر حضور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مشرف شدند و از ایشان خواستند که فاطمه یا شب گریه کند یا روز؟! به چه خاطر حضرت زهرا (سلام الله علیها) در پاسخ فرمودند: «یا علی! به خدا قسم، من شب و روز از گریه آرام نخواهم شد تا اینکه به پدرم ملحق شوم!» واقعا علت این همه گریه‌ها با توجه به مقام قدسی و عصمت حضرتش چیست؟ چرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) که از نابینا رو می‌گرفت، گریه و اندوهش روز و شب در فضای مدینه می‌پیچید؟!

به چه علت در خطبه‌ای که در بین زنان مدینه که به عیادت و دلجویی ایشان آمده بودند، شوهرانشان را ملامت کرده، سخن از وجود خلیفه واقعی - حضرت علی (علیه السلام) - و پیمان‌گرفتن از مردم بر

اطاعت از ایشان به میان می‌آورد و سکوت خواص را مورد مذمت قرار می‌دهد؟ چه تکلیفی حضرت را بر آن داشت که در موارد مختلف، مسأله غدیر خم را یادآور شوند؟ به چه خاطر، وجود مبارکش آن خاصه بعد از غصب فدک، سیاست قهر را در ارتباط با ابوبکر و عمر در پیش می‌گیرند و درخواست ملاقاتی که توسط آنها صورت گرفت، رد نمودند؟ به چه خاطر وجود مبارکش آن، در زمان هجوم به در خانه حضرت، شخصا برای پاسخ به درب خانه می‌روند و به چه علت، در دفاع از حضرت علی (علیه السلام) به خاطر بیعت نکردن با خلیفه اول، تا حد نثار جان ایستادگی می‌کنند و جان مبارکش آن را فدا می‌نمایند؟ وصیت ایشان در تدفین شبانه و مخفیانه و مخفی بودن قبر مبارکش آن، ریشه در چه امری دارد؟

چنین سؤالاتی ما را بر آن می‌دارد تا با نگاهی جامع‌تر به مسأله نگرینسته، پاسخ درخوری برای آن بیابیم، خاصه آن که در عملکرد دیگر معصومین (علیهم السلام) نیز چنین سؤالاتی وجود دارد. در مقام پاسخ، به ناچار باید به آبشخور این اعمال یعنی توحید نگرینست، کما اینکه وجود مبارک صدیقه طاهره (سلام الله علیها) در برخی از سخنانشان همچون خطبه فدکیه، اشاراتی از این مهم دارند تا به واسطه آن بتوان هم به چرایی این اعمال پی برد و هم مبنای دینی آن را دریافت و به واسطه آن، الگوپذیری فکری و عملی داشت. از آنجایی که آیه شریفه «لَا يَسْتَفْهِئُهُ بِالْقَوْلِ وَهُرُّ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> در حق این ذوات مقدسه نیز صادر شده است، قطعاً باید چرایی این اعمال را ناشی از توحید و ریشه در خوف و خشیت از مقام ربوبی دانست که از آن به تقوای اجتماعی تعبیر می‌کنیم. برای بررسی درستی یا نادرستی این پاسخ، به ناچار باید به مسأله توحید پرداخت و آثار اجتماعی آن را تبیین کرد.

### تبیین موضوع

انسانی که در میان خارستانی عبور می‌کند، طوری قدم برمی‌دارد که خار وارد پای او نشود و لباس او را نگیرد و در عین حال، در مسیر خود پیش برود. چنین مراقبت دایمی از خود برای حرکت در صراط مستقیم الهی که به سبب خوف و خشیت از مقام جلال الهی انجام می‌گیرد، «تقوا» نام دارد.

چند نکته مهم در اینجا قابل ذکر است؛ اول اینکه چنین مراقبتی صرفاً در خصوص ترک برخی خطوط قرمز نیست، بلکه انجام برخی کارها را نیز شامل می‌شود، از اینرو اگر کسی خیلی از گناهان را ترک کند، اما در انجام برخی کارها تعلل بورزد یا سربراز زند، دچار بی‌تقوایی شده است.

دوم اینکه تقوا صرفاً در انجام نماز و روزه و ترک محرمات در حیطه فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه تقوا در زمانها و مکانها و شرایط مختلف، مصادیق مختلفی داشته و دامنه وسیعی دارد؛ از شهوات ظاهری و اخلاقی در حیطه فردی شروع می‌شود تا به عرصه اجتماع در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی کشیده

می شود. در قرآن کریم نیز به مصادیقی از تقوا در حیطه اجتماع، همچون تقوا در مسأله مقابله به مثل با دشمن<sup>۱</sup> و تقوا در تحمل اذیت اهل کتاب و مشرکین<sup>۲</sup> و تقوا در مسأله انفال<sup>۳</sup> اشاره شده است. از آنجایی که اسلام آرمانهایی را در عرصه اجتماع - همچون عدالت اجتماعی و حمایت از محرومین و و مظلومین و مبارزه با مستکبر و ظالم - دارد، بر انسان مسلمان به صورت فردی و جمعی، تکلیف دینی است تا برای تحقق آن تلاش کند، از اینرو باید گفت کسی که حوزه معرفتی و عملی اسلام را از محیط زندگی اجتماعی و سیاسی مردم دور کند، بلاشک اسلام را نشناخته است. بنابر این از آنجایی که تقوای اجتماعی، تقوای اسلامی مربوط به اجتماع در مسیر تحقق آرمانهای اسلامی است، جامعه و جمعها هم باید مراقب خودشان بوده، و تلاش کنند تا اهداف و آرمانهای گوناگون اجتماعی اسلام جامه عمل بپوشد که البته این مهم، هم شامل عمل فرد مسلمان در حیطه اجتماعی در راستای تحقق آرمانها می شود و هم شامل احساس مسئولیت و تلاش او در مسئولیت پذیر کردن و تلاش دیگران در اجتماع می شود تا جامعه به صورت یکپارچه دارای تقوا بشود.

### توحید؛ آبشخور بحث تقوای اجتماعی

از آنجایی که تقوای اجتماعی، ملهم و زائیده جهان بینی اسلامی و برداشت کلی از جهان و انسان است، لازم است برای درک درست و جامع و انگیزه بخشی به فهم نهایی از موضوع، از این مهم شروع کنیم. طولانی ترین و مفصل ترین بحثی که در سراسر قرآن انجام گرفته، بحث توحید است، حتی از بحث نبوت با همه دور و درازی اش، با همه داستان ها و قضایای پیامبران، نیز بیشتر است؛ هم از لحاظ لحن سخن، هم از لحاظ تعداد آیات.<sup>۴</sup>

### ترغیب به دنبال کردن بحث توحید

#### أ. روایت لولا فلان

شاید کسی بگوید جای اصول عقاید خشک در منبر نیست، ما این مطالب را بارها در مدارس و دانشگاه خوانده ایم و نیازی برای یادآوری مجدد آن نیست، در پاسخ بدین سخن، ذکر چند روایت لازم به نظر می رسد.

۱. البقره: ۱۹۴ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بِالْحَرَمِ الْكَرِيمِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا حَسْرَةَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَإِنَّهُمْ أَوْسَادٌ خَالٍ مِنْ دَرٍ أَسْوَدَ

۲. آل عمران: ۱۸۶ تَبَيَّنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَتَسْمَعْنَ مِنَ الَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

۳. الانفال: ۱ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا دَاتِ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

۴. طرح کلی اندیشه اسلام در قرآن، ص ۲۲۱

این مسأله در بین مردم رایج است که وقتی از کسی چیزی را می‌خواهند، به او می‌گویند: (اول خدا، بعدا شما). به محضر امام صادق سلام الله علیه برویم و نظر حضرت را در این مورد جویا شویم.

مَا وَرَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَوْلَا فَلَانٌ لَهَلَكْتُ وَلَوْلَا فَلَانٌ لَمَا أَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا وَلَوْلَا فَلَانٌ لَصَاعَ عِيَالِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكَاً فِي مُلْكِهِ يَزِرُفَهُ وَيُدْفَعُ عَنْهُ فَلْتٌ فَيَقُولُ لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهَلَكْتُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَذَا وَنَحْوِهِ.<sup>۱</sup>

روایاتی از امام صادق (علیه السلام)، در خصوص آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» نقل شده که فرمودند: منظور از این سخن، مردی است که می‌گوید: اگر فلانی نبود، ما هلاک می‌شدیم و اگر فلانی نبود، من به چنان چیز نمی‌رسیدم و اگر فلانی نبود، عیال من از دست می‌رفت. آیا نمی‌بینی که این مرد برای خدا در ملکش شریک قایل شد که روزی می‌دهد و بلا را دفع می‌کند؟ عرضه داشتم: آیا اگر این طور بگویند خدا به واسطه فلانی بر من منت نمی‌گذاشت، هلاک می‌شدم؟ فرمود: این طور و نظیر آن عیب ندارد.

مگر نه این است که «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»،<sup>۲</sup> پس باید گفت خدا را شکر که مشکل ما را از این راه حل کرد. انسان موحد، لسانش باید لسان ابراهیمی باشد که فرمود: «يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ»؛<sup>۳</sup> نمی‌گوید اگر آب نبود، من می‌مردم، بلکه می‌گوید اگر ساقی نبود، من می‌مردم، چون آب را از مجاری فیض خدا می‌داند.

بنابر این روایت، کسانی که اینطور فکر می‌کنند و حرف می‌زنند، مشرک هستند و حال آنکه خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا»؛<sup>۴</sup> مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ برافته است.

بنابر این باید گفت که اگر کسی مشرک از بین برود، ممکن نیست مغفرت شامل حالش بشود!

همچنین خدای متعال در آیه دیگر می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتَقَعَدَ مَدْمُوماً فَخَدُولاً»؛<sup>۵</sup> بنابر این اگر کسی به کسی غیر از خدا دل ببندد، زمینگیر و ذلیل می‌شود؛ چه در حرکت و تلاش فردی و چه در

۱. یوسف ۱۰۶

۲. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۹۸

۳. الحديد: ۳

۴. الشعراء: ۷۹

۵. النساء: ۴۸

۶. الاسراء: ۲۲

تلاش اجتماعی. چنین مطلبی کافی است تا انسان به فکر فرو برود و سپس خود را در مسیر اصلاح فکری و اعتقادی و عقلی و عملی قرار دهد، در غیر اینصورت، اعمالش ثمربخش نخواهد داشت.

### ب. گلايه خدای متعال از چگونگی اقرار بنده به توحید در نماز

انسان مسلمان در طول شبانه‌روز، حدود ۷۰ مرتبه در نمازهای روزانه، به توحید و ربوبیت و عزم خود بر عبودیت انحصاری خدا اقرار می‌کند، ولی در همین نمازی که انسان در حال اقرار به توحید و عبودیت انحصاری خدا است، دل به غیر داده است، با اینکه در حین نماز و دل دادن به غیر، به بهره‌ای دست نمی‌یابد! حال این بنده چگونه است وقتی که در غیر نماز، بین دوراهی دل دادن به غیر - که دارای منفعت ظاهری کثیر است - با دل سپردن و عبودیت انحصاری خدا - که به ظاهر برایش منفعتی ندارد - قرار گیرد؟! پرواضح است که دل و دیده و روح و روان به معشوقه ظاهری می‌دهد!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ خَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَايِكَتِهِ

أَمَا تَرَوْنَ إِلَىٰ عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَىٰ أَنَّ قِضَاءَ حَوَائِجِهِ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قِضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي»؛<sup>۱</sup>

وقتی بنده‌ای نماز خود را با عجله و شتاب به پایان می‌برد و آن را کوتاه می‌کند خدا به ملائکه می‌فرماید: آیا نمی‌بینید بنده من چگونه نماز خود را کوتاه می‌کند؟! گویا می‌پندارد که بر آوردن حوائجش به دست غیر من است (که اینگونه عجله می‌کند). آیا نمی‌داند بر آوردن حوائجش به دست من است؟! کلامی دیگر از خدای سبحان نقل شده که می‌فرماید: «عَبْدِي! أَمِنَ الْجَمِيلِ أَنْ تُتَاجِبَنِي وَأَنْتَ تَلْتَفِتُ يَمِينًا

وَسِمَالًا وَيُكَلِّمُكَ عَبْدٌ مِثْلُكَ تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ وَتَدْعُنِي وَتَرَىٰ مِنْ أَدْبِكَ إِذَا كُنْتَ تُحَدِّثُ أَخَالَكَ لَا تَلْتَفِتُ إِلَىٰ غَيْرِهِ فَتُعْطِيهِ مِنَ الْأَدْبِ مَا لَا تُعْطِينِي فَيَسَّ الْعَبْدُ عَبْدِي كُونَ كَذَلِكَ»؛<sup>۲</sup>

بنده من! آیا زیبا است که تو مرا مناجات کنی، ولی متوجه چپ و راست باشی و به من توجه نداشته باشی؛ در صورتی که اگر بنده‌ای مانند خودت، با تو سخن بگوید، کاملاً حواس به او است و اگر با دیگری سخن بگوئی، با کمال ادب، به او توجه می‌کنی! پس بد بنده‌ای است بنده‌ای که چنین باشد.

وقتی بنده در دل نمازی که معراج او است، توجه به غیر او دارد، چگونه می‌تواند از عبودیت انحصاری برای حق تعالی در غیر نماز سخن براند؟! وقتی بنده ادبی را که در مواجهه با مخلوق رعایت می‌کند، در مواجهه با خدای رحمان و رب تمام مخلوقات رعایت نمی‌کند، آیا می‌تواند عبد حقیقی او در غیر نماز باشد؟! کلاً به حق انسان می‌تواند وضعیت خود را با سنجه و ترازوی نماز بفهمد و چه خوش‌سخنی است

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۶۰

کلام عمیق آیت‌الله العظمی بهجت؛ «اگر می‌خواهید بدانید وضعیتان بهتر شده است یا نه، ببینید نمازتان بهتر شده است یا نه!» و به حق که سلامت معنوی انسان وابسته به نماز است.<sup>۱</sup>

### ج. اگر خدا را می‌شناختی، به غیر او اهمیت نمی‌دادی

در حدیث قدسی دیگر، خدای متعال می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ! كَرِّمُوا قَوْلَ اللَّهِ! اللَّهُ! اللَّهُ! وَفِي قَلْبِكَ غَيْرُ اللَّهِ؟! وَلِسَانَكَ يَذْكُرُ اللَّهَ وَتَخَافُ غَيْرَ اللَّهِ وَتَرْجُو غَيْرَ اللَّهِ؛ وَلَوْ عَرَفْتَ اللَّهَ، لَمَا أَهَمَّكَ غَيْرُ اللَّهِ»؛<sup>۲</sup> ای پسر آدم! تا چند می‌گویی خدا خدا؟! در حالیکه در دل تو غیر خدا است و زبان تو یاد می‌کند خدا را، در حالیکه از غیر خدا می‌ترسی و به غیر خدا امید داری؟! و هرگاه خدا را می‌شناختی، هرگز به غیر او اهمیت نمی‌دادی!

این سخنان حاکی از آن است که بنده به درستی خدای سبحان و توحید را نمی‌شناسد و عبودیت او را به جا نمی‌آورد، نهایت آن که فقط سخن از عبودیت او بر زبان جاری می‌کند.

### د. کفار قریش هم خدا را به‌عنوان خالق قبول داشتند!

کفار قریش، خدا را به‌عنوان خالق قبول داشتند، ولی می‌گفتند خدا اداره عالم را به لات و منات و عزی - که اطراف کعبه بودند - واگذار کرده، یعنی ربوبیت را برای غیر خدا و بتها می‌دانستند! حال آنکه همه آفرینش نسبت به خدای متعال، مثل تصوراتی است که در ذهن ما وجود دارد و با یک لحظه عدم توجه به آن تصورات، آن تصورات محو خواهند شد.

آیا در ذهن و عمل برخی از انسانهای مسلمان چنین نیست که - همچو کفار قریش - خدا را مثل بنای ساختمان می‌دانند که ساختمانی را بنا کرده و به دنبال کار خود رفته است و در چنین وضعیتی بر خود فرض می‌دانند که باید حاجات خود را از غیر خدا بخواهند؟! آیا با این توضیحات، حال بنده‌ای چون من، با حال کفار قریش تفاوتی می‌کند؟! آری، آنها هم در اعتقاد و به صراحت و هم در عمل ربوبیت خدا را منکرند و بنده‌ای چون من، در عمل!

### ه. شیخ جعفر شوشتری: مردم بیا بید مشرک به خدا بشوید

چه به‌جا فرمود عالم موحد، شیخ جعفر شوشتری در بالای منبر؛ «ایها الناس! خدا و پیغمبران و امامان فرموده‌اند که ای مردم! بیا بید موحد باشید. اما من می‌خواهم چیزی را بگویم که هیچکدام نگفته‌اند و آن

۱. در پیام به بیست و پنجمین اجلاس سراسری نماز (۱۳۹۵ / ۰۹ / ۱۷)

۲. حدیث قدسی، ص ۵۰ (به نقل از احسن الحدیث، سیدعباس اسلامی، ص ۱۲۱)



اینکه شما را به خدا قسم، بیاپید مشرک شوید و کمی خدا را هم در کارهایتان شریک کنید! شما در کارهایتان از همه اطاعت می‌کنید، جز از خدا! بیاپید لاقل خدا را هم در کنار دیگران اطاعت کنید و مشرک شوید!

### چیستی توحید

توحید چیزی نیست که فقط در مغزمان بایستی وجود داشته باشد، بلکه در زندگی انسان - و نه فقط زندگی شخصی - باید دارای تأثیر باشد. اینطور نیست که کیفیت و سبک زندگی انسان موحد با غیر موحد فرقی نکند و دانستن یا ندانستن آن، فرقی به حال انسان نداشته باشد و در زندگیش اثری نگذارد. البته باید توجه داشت که مراد از توحید در اینجا صرفاً علم توحید نیست، بلکه ایمانی است که به این علم تعلق می‌گیرد، یعنی ایمان به توحید دارای چنین تأثیر اتی است، وگرنه به تعبیر امام راحل(ره)<sup>۱</sup> گاهی علم توحید هم انسان را به جهنم می‌فرستد!

همانطوری که ایمان به هر چیزی، عمل‌زا و تعهدآور است، ایمان به توحید نیز تعهدآور است؛ تعهدآوری دائمی، نه یک فهمیدن بی‌مسئولیت و بدون تعهد یا دارای تعهدی موقتی.<sup>۲</sup> از همین رو است که در قرآن کریم، هر جا سخن از بشارت به ایمان‌آوردگان به میان می‌آید، بلافاصله عمل صالح نیز بعد از آن بیان می‌شود: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»<sup>۳</sup> بدین معنا که عمل صالح، نتیجه و ثمره و عمل‌زایی و تعهدآوری ایمان است. از اینرو باید گفت که ایمان به توحید، یک شناخت عمل‌زا و زندگی‌ساز هست که متضمن مسوولیت و تعهد است<sup>۴</sup> و لذا بر انسان موحد فرض است که اولاً توحید را و سپس مسوولیتها و تعهدات ایمان به توحید را به درستی بشناسد و با تقویت ایمان خود، در صدد انجام آنها بر آید و تحقیقاً چنین کسی متصف به صفت موحد و میرا از شرک است. بنابراین، ایمان باید در عمل، خود را در قالب عمل صالح نشان دهد، و الا اگر فقط توحید و ایمان به توحید در ذهن باقی باشد و ثمره‌ای در عمل نداشته باشد، آن توحید و آن ایمان به توحید، توحید و ایمان نیست، آن توحیدی که در عمل انسان، تعهداتی را در پی نداشته باشد، مقبول نیست و این شاخصی است برای محک‌زدن خود، بدین معنا که فقدان تعهدات عملی در انسان، به معنای عدم ایمان به توحید یا ضعف جدی آن است.

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۳۴

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۱۷۹ - ۱۸۰

۳. البقره: ۲۵

۴. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۲۲۱ - ۲۲۲

## ابعاد و اجزای توحید

توحید دو جزء اثبات و نفی دارد؛ «الله» و «لا اله غیر الله»؛<sup>۱</sup> اعتقاد به وجود خدا و نفی الوهیت غیرخدا. مراد از اله در اصطلاح قرآنی، هر موجودی است که انسان در مقابل او به صورت تقدیس و تعظیم و تکریم، خضوع و کرنش می‌کند و دست آن موجود، در وجود و در زندگی انسان، بی‌قید و شرط برای حکومت و تحکم باز است، خواه آن موجود، خدای متعال باشد یا نفس اماره انسانی یا شیطان یا سنتها یا عقیده‌های واهی یا نظامات طاغوتی. اما در عبارت «لا اله الا الله»<sup>۲</sup> مراد از اله، اله حقیقی است.<sup>۳</sup>

## وظایف انسان موحد

نقل می‌کنند که ابوهزیره در جنگ صفین، نمازش را به امامت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌خواند. ناهار بر سر سفره معاویه حاضر می‌شد. به هنگام اوج جنگ، به روی تپه‌ای می‌رفت و تماشا می‌کرد. از او پرسیدند: تو اموی هستی؟ علوی هستی؟ تماشاچی هستی؟! گفت: هیچ نمازی نماز علی (علیه‌السلام) نمی‌شود. هیچ سفره‌ای مانند سفره معاویه چرب نیست. به هنگام جنگ هم هیچ جایی به مانند بالای تپه امن نیست! آیا انسان موحد هرهری‌مذهب است؟! واقعا بر اساس توحید، انسان موحد چه وظایفی دارد؟ پرواضح است که بر اساس اینکه توحید، اعتقاد به وجود خدا و نفی الوهیت غیرخدا است، وظایف انسان موحد هم متناسب با آن، «عبودیت و اطاعت انحصاری پروردگار» و «سریچی و نفی اطاعت اندادالله و طاغوت» است. تقوا نیز بر همین اساس تعریف می‌شود؛ اینکه انسان خود را بپایند و از خود مراقبت دایمی داشته باشد تا حریم عبودیت و انحصاری خدا و رب را زیر پا نگذارد و همچنین از اطاعت و عبادت اندادالله و معبودان دروغین سرباز زند، یعنی مراقبت دایمی از خود در انجام تکالیف توحیدی. از اینرو این تعریف از تقوا که آن را انجام واجبات و ترک محرّمات معنا کرده و دامنه واجبات و محرّمات را صرفا در حریم و حیطه شخصی محدود بدانیم، خالی از اشکال نبوده و نوعی انحراف محسوب می‌شود.

عبودیت خدا به معنای تسلیم خدا<sup>۴</sup> و تسلیم اراده و حکم و شریعت الهی بودن است. عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و به عمل شخصی انسان منحصر نیست<sup>۵</sup> که البته تقوای اجتماعی از همین جا نشأت می‌گیرد. سرچشمه همه فضائل انسانی و کارهای خیر - چه در حوزه شخصی، چه در حوزه

۱. در دیدار کارگزاران و دست‌اندرکاران حج (۱۳۸۸/۰۸/۰۴)

۲. محمد: ۱۹

۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۱۸۵ - ۱۸۶

۴. در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره‌الشریف) (۱۳۹۵/۰۳/۱۴)

۵. در دیدار با علما و روحانیون در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان (۱۳۷۶/۱۰/۰۳)

اجتماعی و عمومی - نیز همین احساس عبودیت در مقابل خدا است که البته مرحله‌ی دارد. مرحله پایین عبودیت، آن است که خودمان را آماده اطاعت کنیم.<sup>۱</sup>

اطاعت از خدا به این معنا است که انسان به احکام الهی عمل کند، نظامی را که الهی است و متکی بر تفکر الهی است، قبول کند، رهبر و زمامداری را که ارزشهای الهی را دارد، رهبر و زمامدار بداند، از او اطاعت کند، پیامبری را که از سوی پروردگار می‌آید، واجب‌الاطاعه بداند، ولیّ امری را که خدا معین کرده، مورد قبول بداند و اطاعت کند و در همه حرکات و رفتار، فقط در این چهارچوب زندگی کند و از غیر این چهارچوب هیچ اطاعتی نکند و فقط بنده خدا باشد.

وظیفه دیگر موحد آن است که از عبودیت غیر خدا سر باز زند و او را - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، چه یک تشکیلات و یک نظام باشد و چه یک شیء باشد و چه هوی‌ها و هوسها و چه عادت‌ها و سنت‌های رایج غیر الهی - اطاعت و عبادت نکند.<sup>۲</sup> آزادی از نظر اسلام نیز از همین جا نشات می‌گیرد که انسان از قید و بند معبودهای باطل رها باشد.

رضاخان در اواخر عمر خود - شاید حدود ۷۰ سال قبل - صبح زود وارد حرم حضرت عبدالعظیم حسنی می‌شود، البته نه برای زیارت. به ناگاه چشمش به یک آخوند می‌افتد که مورد احترام مردم است. می‌پرسد این آخوند کیست که مردم اینقدر به او احترام می‌کنند؟! می‌گویند: پدرش در نجف، از مراجع بزرگ تقلید شیعه بوده و نام خودش هم فلانی است. رضاخان پنجاه تومان درون پاکت می‌گذارد و می‌گوید ببر بده خدمت آقا.

آن آخوند پاکت را باز می‌کند و می‌بیند یک اسکناس پنجاه تومانی داخل آن است. قلم را از جیبش در آورده، پشت پاکت می‌نویسد:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم

با پادشه بگوی که روزی مقرر است

توحید یعنی هیچ چیز از معبود باطل قبول نکنی.

پاکت را به سرباز رضاخان می‌دهد، رضاخان با خواندن پشت پاکت عصبانی می‌شود و با صدای بلند می‌گوید: عجب آدم بی‌ادبی! آن روحانی هم از دور با صدای بلند می‌گوید: عین ادب بود، من به خدا احترام کردم که فرمود پول نجس را نخور!

خدا را جمع نتوان با هوا کرد

یکی از این دو را باید رها کرد

۱. در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به مناسبت عید سعید فطر (۱۳۶۹/۰۲/۰۷)

۲. در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

## چگونگی ایمان به توحید و تقویت تقوا

پس از شناختن علمی توحید، مسأله مهمتری وجود دارد و آن، اعتقاد و ایمان به توحید است و سپس به واسطه ایمان به توحید، مسأله عبودیت و اطاعت انحصاری خدا و تقوای از او مطرح می‌شود. یکی از مهمترین عوامل برای تحقق این مهم، تفکر توأم با یاد خدا است. تفکر در آفاق و انفس اگر با یاد خدا همراه شود، می‌تواند «عَظَمَ الخَالِقُ فِي أَنفُسِهِمْ وَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»<sup>۱</sup> را در دل انسان نهادینه کند که این علاج دنیاپرستی است. در واقع باید گفت که خوف و خشیت از مقام جلال الهی، مهمترین عامل تقوا است که این مهم را می‌توان از طریق تفکر به همراه یاد الهی در خود نهادینه کرد. بدین وسیله خدا در دل و جان انسان، آن چنان جایگاهی پیدا می‌کند که همه چیز در نظر او کوچک شده و معبودهای دروغین و لذایذ متنوع دنیوی، بر اثر عظمت یاد الهی در دل انسان، اهمیت خودشان را از دست می‌دهند و در نظر انسان کوچک می‌شوند.<sup>۲</sup> شاید بتوان وجه این نکته را فهمید که چرا تفکر را به عنوان یکی از بیشترین عبادت ابوذر ذکر کرده‌اند؛ «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةٍ أَيْ ذَرَّ رَحْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ حَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَالِإِعْتِبَارُ»،<sup>۳</sup> چه اینکه تفکر، عامل بیداری قلب است؛ «بَيَّةٌ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبِكَ»<sup>۴</sup>.

چطور می‌شود انسان با نگاه به کائنات، عالم خلقت را بدون خالق ببیند و یا برایش چند خالق را فرض کند؟! پشه صد چشم در بالای سر خود دارد! همچنین آنتن و راداری دارد که هیچ هواپیمای جدید امروزی دارای آن نیست و بدین طریق و به واسطه این گیرنده‌ها می‌تواند در تاریکی از خون انسان تغذیه می‌کند. پشه دارای شامه‌ای بسیار قوی است که از فاصله ۳۶ متری، بوی بدن انسان را حس می‌کند! مجهز به دستگاه تجزیه خون است و بدین طریق می‌تواند تشخیص دهد که خون چه انسانی برایش مفید است! از اینرو است که از بین دو نفر که در یک اتاق خوابیده‌اند، یکی را می‌مکد و با دیگری کاری ندارد، چون خونس را به وسیله دستگاه تجزیه‌کننده، مناسب خودش نمی‌داند! پشه دارای دستگاه بی‌حس کننده است، موضع را اول بی‌حس می‌کند و به همین خاطر، موقع خوردن خون انسان، انسان متوجه نمی‌شود، ولی وقتی خون را مکید و پرواز کرد، بی‌حسی آن برطرف می‌شود و انسان احساس درد می‌کند! پشه دارای دستگاه عدم انعقاد خون است تا بتواند از طریق خرطوم، خون را انتقال دهد! اینها بخشی از موجود بسیار کوچکی به نام پشه است!!! از اینجا است که حق تعالی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۵۰

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹، (۳۰/۰۶/۱۳۸۷)

۳. الخصال، ج ۱، ص ۴۲

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۴

«صَرِبَ مَثَلًا مَبْعُوضَةً مَّأْفُوقَهَا»<sup>۱</sup> تا انسان کمی بیاندیشد و با ابزار عقل خود، فطرتش را بیدار کند؛ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْرُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>.

### تعهد های فردی توحید

تمام باید ها و نیاید هایی که شرع مقدس در قالب واجبات و محرمات تبیین می نماید، تعهد های فردی توحید است؛ اینکه نماز بخواند و در آغاز هر کاری، نام خدا را بر زبان جاری سازد، ذبیحه را جز به نام خدا نکشد و.... اما نکته ای که ذکر آن، خالی از لطف نیست، مسأله تهذیب نفس است. بر اساس تکلیف توحیدی موحد - نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا - انسان موحد باید از عبودیت و اطاعت نفس خود سرباز زند و به اصلاح خود در بیش و گرایش بپردازد تا مصداق «أَقْرَأَيْتَ مِنَ الْمُخَذَّذِ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۳</sup> قرار نگیرد.

انسانی که اهل توحید است و خود را متعهد به تکالیف توحیدی بداند، با یک لقمه حلال سیر می شود، اما کسی که هوای خودش را حاکم بکند، با خوردن مال یک ملت هم سیر نمی شود، چون پیروی از هوی، سیری ندارد. ایمان به توحید، انسان را در حیطة فردی، قانع نگه می دارد. چطور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر وضع اقتصادی خراب مدینه - سه شبانه روز چیزی جز آب نمی خوردند! نه تنها خودش، بلکه تنها دخترش هم همینطور! دو نواش هم برخی وقتها چنین گرسنه بودند! حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نمی گذارند که بچه ها به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر بدهند که گرسنه هستند! چطور حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به خاطر ایمان به توحید و عبودیت حق، با آن همه مکنت مالی، کارشان در شعب ابی طالب کارشان به جایی می رسد که مشک آب را که از پوست گوسفند تهیه شده، در آب می گذارند و سپس آن را می کنند تا از قیل چربی آن، چیزی به عنوان غذا بخورند!<sup>۴</sup> اما انسان بدون ایمان به توحید، اگر همه عالم را هم بخورد، سیری ندارد و دزد و هلوغ و ظالم و قاتل و فاسق و مجرم و گرسنه گناه است. واقعا اختلاس مبلغی در حد سه هزار میلیارد تومان به چه معنا است! اینجا است که خدای سبحان، بر اساس نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا که یکی از مصادیقش نفس باشد، ما را به عدم هواپرستی و خاصه تزکیه نفس سوق می دهد و ۱۱ مرتبه قسم یاد می کنند که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا»<sup>۵</sup>.

۱. البقره: ۲۶

۲. الانفال: ۲۲

۳. الجاثیه: ۲۳

۴. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۷۴

۵. الشمس: ۹

## تعهدهای اجتماعی توحید

نکته‌ای که در ابتدا لازم به اشاره است، آن است که اسلام صرفاً نسخه علمی نیست و اینطور نیست که برای تحقق نسخه علمی خود، کلامی نداشته باشد، بلکه باید گفت که بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزشهای اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه حکومت است، اما بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج، یعنی اینکه توحید چطور در خارج محقق بشود و اینکه نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند که البته همه اینها در قالب مسیر علمی و عملی توحید تا ظهور - که خود سایه توحید در سراسر عالم است - جلوه‌گر می‌شود. از اینرو باید گفت که توحید صرفاً یک جهان‌بینی نیست، بلکه یک دکترین، خط مشی و یک دستورالعمل زندگی نیز است.<sup>۱</sup> توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد و «لا إله إلا الله» صرفاً در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند، بلکه وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم، تکلیف محکوم و تکلیف مردم را معین می‌کند.<sup>۲</sup> تعهدی که توحید به یک جامعه موحد می‌دهد، شامل مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل یک جامعه است، همچون حکومت، روابط اجتماعی، سیر جامعه، هدف‌های جامعه، تکالیف مردم، مسئولیت‌های انسان در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم، حکومت و فرمانروایی دیگران،<sup>۳</sup> اقتصاد، روابط بین‌الملل و رابطه با دشمنان.<sup>۴</sup> متناظر با نوع گستره‌ای که توحید در زندگی فردی و اجتماعی انسان سایه می‌افکند، عبودیت انحصاری خدا و حیطة‌های آن هم جلوه‌گر می‌شود و تعهداتی را برای انسان موحد به بار می‌آورد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

## الف. ایجاد دنیای توحیدی

آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه جا باید احساس تعهد کند. اصل نبوت که مندمج در توحید است، برای اهتزاز پرچم توحید در عالم و زنده کردن روح توحید در زندگی انسانها است. حال، ایمان به نبوت که در واقع ایمان به توحید است، چه تعهدی را برای انسان می‌آورد؟ ایمان به پیغمبر (ص) و شهادت به اینکه من مُقِرّ به رسالت پیامبرم، این تعهد را می‌آورد که دنبال پیامبر (ص) و در راه او حرکت بکنم، باید به

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی (۱۳۷۷/۰۴/۲۱)

۲. در دیدار گروهی از فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم (۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۲۰۵ - ۲۰۷

۴. همان، صص ۲۲۱ - ۲۲۲

دنبال نبی راه بیفتیم و تکلیف او را قبول کنیم و آن چنانی که او می‌خواهد، عمل نمایم و بار او را به مقصد برسانیم.

تعهد رسالت، ساختن یک دنیای توحیدی است؛ به همان شکلی که اسلام گفته است، اینکه جهانی را با قواره پیشنهادی اسلام بسازد و شکل و نظام زندگی انسان‌ها را به صورتی که خدا می‌گوید، درست کند.<sup>۱</sup> اگرچه چنین چیزی به صورت کامل، در بعد از ظهور تحقق می‌یابد، اما کسی که ایمان به نبوت دارد، این تعهد به گردنش می‌آید که تا آنجایی که می‌تواند، باید سعی کند تا همگان بنده خدا بشوند<sup>۲</sup> که این مهم، ریشه در غیرت توحیدی دارد. بر همین اساس شاید بتوان بسیاری از کارهای ائمه معصومین علیهم السلام را تبیین کرد.

اگر چنانچه انسان، ایمانی بر زبان یا حتی در دل داشت، ولی تعهدی را که این ایمان برای انسان معین می‌کند، متعهد نشد و هیچ‌گونه از مسئولیت‌هایی را که قبول نبوت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر دوش انسان می‌گذارد، نپذیرفت، این انسان اگرچه به ظاهر مؤمن است، اما مؤمن واقعی نیست و عبودیتش، عبودیت حقیقی نیست و بر این اساس، تقوای الهی را در گستره اجتماع رعایت نکرده است.

## ب. ایجاد حکومت توحیدی

توحید الهی فقط در عرصه مسائل فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه در عرصه اجتماع که شاید از یک حیث، مهمتر از عرصه فردی باشد، جلوه‌گر می‌شود، مثلاً در باب حکومت، باید گفت که توحید الهی به معنای قدرت و حکومت خدا است و هیچ حاکمیتی بر مردم پذیرفتنی نیست،<sup>۳</sup> مگر اینکه مآذون از طرف خدا باشد و از طرف حق تعالی ولایت داشته باشد. همچنین توحید الهی به معنای این است که همه چیز در حکومت - قانون، سنت، مقررات، آداب، فرهنگ - از سوی خدا الهام داده شود.<sup>۴</sup> یکی از اهداف انبیا همین بوده است که نظامهای جاهلی و غلط را به نظام الهی و قواره اجتماعی توحیدی تبدیل کنند تا جامعه قلمرو حکومت خدا و قانون و کتاب خدا باشد، نه حکومت هوسها و هواها و نه حکومت فرد نبی و نه حکومت شخص و نه حکومت استبداد. وجه مبارزه انبیا با طاغوت هم ریشه در همین مطلب دارد.<sup>۵</sup> مبارزات سیاسی معصومین (علیهم السلام) را هم با همین ملاک می‌توان تبیین کرد.

۱. همان، صص ۴۷۹ - ۴۸۴

۲. همان، ص ۱۱۶

۳. بیانات در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر (۱۳۷۰/۰۴/۱۰)

۴. همان، صص ۳۵۶ - ۳۵۷

۵. همان، ص ۳۶۳

بر این اساس، وظیفه مردم در سقوط حکومت‌های طاغوتی یا حفظ حکومت اسلامی و یا چگونگی انتخاب کارگزاران نیز روشن می‌شود. همچنین این روایت امام باقر علیه السلام که «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا عَذْبَنَ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةَ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا عَفْوَنَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةَ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»<sup>۱</sup> برای انسان قابل هضم و واضح می‌شود.

### اعتراض‌های حضرت زهرا علیها السلام علیه سقیفه

همچنین شاید بتوان همه اعتراض‌های حضرت زهرا (سلام الله علیها) علیه جریان سقیفه در دفاع از امامت حضرت علی (علیه السلام) را با همین مطلب تبیین کرد که ایشان در مقام عبودیت حق تعالی و اجتناب از طاغوت به جهت ایجاد حکومت توحیدی بودند، اعتراض‌هایی همچون سخنرانی ایشان در جمع مهاجرین و انصار در مسجدالرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، رفتن به در خانه‌های انصار برای اتمام حجت و گرفتن بیعت برای حضرت علی (علیه السلام)<sup>۲</sup>، اعتراض اول در قالب حزن و گریه و اندوه و خطابه در جمع زنان مدینه در بستر بیماری.

### مدح سلمان و ابوذر به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی

همانطور که می‌دانیم، از جمع اهل بدر و انصار و مهاجرین فقط چهل و چهار نفر برای بیعت پاسخ مثبت دادند و قرار بر آن شد تا فردای آن شب، همگی سرتراشیده در وعده‌گاه حاضر شوند، اما از بین آنها تنها چهار نفر - سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر - بر سر قرار حضور یافتند! اینجا است که به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران، «شما ببینید در صدر اسلام، آن کسانی که ممدوح واقع شدند، بیش از آنچه که به خاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شدند، به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان، اجتماعی‌شان و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما ابی‌ذر یا عمار یا مقداد یا میثم تمار یا مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن مواضعی می‌شناسد که این مواضع تعیین‌کننده بود، حرکت کلان جامعه را توانست هدایت کند، شکل بدهد و به پیشرفت این حرکت کمک کند. آن‌هائی هم که مذمت شدند، همین‌جور. خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر مذمت نشدند، به

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۷۶ (خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب میکنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت باعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در میگذرم از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت بخود ستمگر و بدکردار باشد)  
 ۲. السقیفه و فدک، ص ۶۱ «عن ابي جعفر محمد بن علي رضي الله عنهما، ان عليا حمل فاطمة علي حمار، و سار بها ليلا الي بيوت الأنصار، يسألهم النصرة، و تسألهم فاطمة الانتصار له فكانوا يقولون: يا بنت رسول الله، قد مضت بيعتنا لهذا الرجل، لو كان ابن عمك سبق الينا ابا بكر ما عدلنا به».



خاطر بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجایی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. پس کار خدا، کار معنوی، کار توحیدی منحصر نیست در نماز خواندن؛ اگرچه نماز را دست کم نباید گرفت.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که باید نگاه درستی به عبودیت حق داشت و دایره تقوا را منحصر در برخی اعمال ندید! چطور می‌شود که برخی در زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، از زاهدان و به تعبیر درست‌تر، از مقدس‌مآب‌های زمان به حساب می‌آیند، اما وقتی که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌خواهند با معاویه و با اهل شام و یا با اهل بصره بجنگند، به حضرت عرض می‌کنند: **يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا شَكَّكُنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ!**<sup>۲</sup> گفتند: آن‌ها برادر مسلمانند، ما را بفرست تا برویم مرزداري کنیم! حضرت فرمودند: بروید، حاجتی به شما نداریم.<sup>۳</sup>

## ۱. تقوای اجتماعی مسؤلان

همچنین شرایط و ویژگی‌های کارگزاران حکومت خاصه در زمان غیبت، با توجه به این مطلب، رخ می‌نمایند، چه اینکه مشروعیت کارگزاران حکومت توحیدی در صورت برخورداری از اهلیت و صلاحیت و ارزشهایی همچون عدالت و تقوا<sup>۴</sup> و علم و درایت<sup>۵</sup> است. البته باید توجه داشت که این شاخصه‌ها برای همه کارگزاران حکومت از راس هرم تا قاعده آن است، اگرچه آن عدالت و علم و تقوایی که در راس هرم لازم است، برای قاعده هرم لازم نیست.

در صورتی که مسوولی فاقد این ضابطه‌ها - در ابتدا یا ادامه مسوولیتش - باشد، نمی‌تواند مسوولیتش را استمرار بخشد<sup>۶</sup> و به خودی خود منعل می‌شود و غاصب محسوب می‌شود. حال چگونه است که در کشور ما، برخی مسؤلان پس از روشن‌شدن اختلاسشان و یا فقدان برخی از شاخصه‌ها، صرفاً از مسندی به مسند دیگر، تغییر کرسی می‌دهند؟! پس پرواضح است که مسوولانی که به اختلاسهای گوناگون دست می‌زنند، نفس نشستن بر مسند مسوولیت، به معنای غصب تلقی می‌شود.

در اینجا است که نقش تقوای اجتماعی کارگزاران برجسته می‌شود، اینکه باید خود را از لغزشگاهها بر حذر داشته و با مسایل، صادقانه برخورد کنند که از این مهم، به **تقوای سیاسی** یاد می‌کنیم. پیامد فقدان تقوای سیاسی در مسوولان، سیاست‌ورزی برای کسب قدرت و ثروت می‌شود که هم برای

۱. در دیدار جمعی از مسؤلان نظام جمهوری اسلامی (۱۶ / ۰۱ / ۱۳۸۹)

۲. وقعه صفین، النص، ص: ۱۱۵

۳. سخنرانی در جمع علما و روحانیون استان لرستان (۳۰ / ۰۵ / ۱۳۷۰)

۴. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین (۲۶ / ۰۹ / ۱۳۸۲)

۵. در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر (۱۰ / ۰۴ / ۱۳۷۰)

۶. مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) (۱۴ / ۰۳ / ۱۳۸۳)

خودشان و هم برای مردمی که در آن جامعه زندگی می کنند، آفت و نعمت محسوب می شود. اینجا است که انسان به یاد این کلام گهربار می افتد که «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»<sup>۱</sup>

از همین رو است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «هیئات لَوْ لَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ»<sup>۲</sup>؛ اگر تقوا دست و پای مرا نمی بست، از همه آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. از همین باب است که فرمودند: «وَاللَّهِ مَا مَعَاوِيَةَ بِأَذَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ بَعْدِي وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ»<sup>۳</sup>

### تأثیر تقوای فردی مسؤلان بر تقوای اجتماعی آنها

البته بدیهی است که تقوای فردی کارگزاران، نقش به سزایی در تقوای اجتماعی آنها دارد و این امر تکلیف توحیدی دیگری بر ذمه مسؤلان می آورد و آن دوری از گناه است، جنگ احد دلیل کافی بر این امر می باشد؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَوْلُوا مِتُّ يَوْمَ النَّارِ الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»<sup>۴</sup>؛ اینکه دیدید عده ای از شما در جنگ احد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند، مسأله اینها از قبل زمینه سازی شده بود، اینها اشکال درونی داشتند. شیطان اینها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند<sup>۵</sup>، به لغزش وادار کرد، یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر می کند؛ در جبهه نظامی، در جبهه سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، آن جایی که استقامت لازم است<sup>۶</sup>. پس یکی از موارد تقوای اجتماعی مسؤلان، اجتناب از گناه و تقوای فردی است و عبودیت آنها محسوب می شود.

## ۲. تقوای اجتماعی مردم (انتخابات هوشیارانه و نظارت)

۱. نهج البلاغه (للسبحی صالح)، حکمت ۷۳ (آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند)

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳۷

۳. نهج البلاغه (للسبحی صالح)، خطبه ۲۰۰ (به خدا سوگند، معاویه زیرکتر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی نمود، زیرکتر از من کس نبود، اما هر پیمان شکنی به گناه بر انگیزاند، و هر چه به گناه بر انگیزاند دل را تاریک گرداند)

۴. آل عمران: ۱۵۵

۵. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۰ (استزلال الشیطان إیاهم إرادته وقوعهم فی الزلّة، و لم یرد ذلک منهم إلا بسبب بعض ما کسبوا فی نفوسهم و من أعمالهم فإن السیئات یردونها علی بعض فأنها مبنیة علی متابعة هوی النفس، و هوی النفس للشیء هوی لما یشاکله).

۶. در خطبه های نماز جمعه ی تهران (۱۳۷۵ / ۱۰ / ۲۸)

از طرف دیگر در مقام ایجاد حکومت توحیدی، وظیفه توحیدی بر عهده مردم نیز وجود دارد که ترک آن، منافات با عبودیت حق تعالی داشته و بی‌تقوایی اجتماعی محسوب می‌شود؛ از آنجایی که حکومت توحیدی، حکومت مردمی و مردم‌سالاری دینی واقعی است و مردم بازوان حکومت محسوب می‌شود؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup> مردم باید در انتخاب خود هوشیارانه و آگاهانه عمل کرده، کسانی را انتخاب کنند که با میزان و شاخصه‌های حکومت توحیدی تناسب داشته باشند، نه کسانی را که با سیاست‌بازی در پی جمع آلف و الوف و اختلاس و رانت‌خواری هستند.

در اینجا چه زیبا است کلام امام راحل(ره) که فرمودند: «باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می‌رود، رأی ندهند - چه احتمال انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی - که به چنین اشخاص اعتماد نمی‌شود کرد و رأی به آنان موجب مسئولیت خواهد بود»<sup>۲</sup>.

از اینرو انتخاب کارگزاران بر اساس منفعت شخصی یا نژادی و قبیله‌ای، با عبودیت حق تعالی و ایمان به توحید تعارض داشته و بی‌تقوایی محسوب می‌شود. علاوه بر این، به دلیل آنکه مسوولیت به خودی خود انسان را از خدا دور می‌کند، نظارت و مطالبه مردم از مسوولان نیز در مردم‌سالاری دینی نهادینه شده است که این مهم نیز از وظایف توحیدی مردم بوده، پاسخگویی مسوولان را نیز به عنوان تکلیف دینی دیگر برای مسوولان در پی خواهد داشت.

### ح. استقرار عدالت اجتماعی

پیام انبیا، پیام استقرار عدالت است؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۳</sup>.

### ۳. تقوای سیاسی مسوولان (استقرار عدالت اجتماعی)

استقرار عدالت اجتماعی در درجه اول، یک کار سیاسی و مربوط به مدیران کشور است،<sup>۴</sup> بدین معنا که قانون و اجرا و نظارت و قضاوت و تقسیم باید عادلانه باشد که مربوط به حکومت و کارگزاران است.<sup>۵</sup> این

۱. الحديد: ۲۵

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۷۸

۳. الحديد: ۵۲

۴. در دیدار کارگزاران نظام، سفرای کشورهای اسلامی و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی به مناسبت روز میث پیامبر اعظم(ص)  
(۱۳۸۵/۵/۳۱)

۵. در دیدار کارگزاران و قشرهای مختلف مردم، در روز ولادت حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام (۱۷/ ۱۰ / ۱۳۷۱)

مهم که مهمترین وظیفه حکومت است، تکلیف توحیدی دیگری را بر عهده مسوولان می‌گذارد که هم خود عادل باشند و هم عادلانه عمل کنند و هم عدالت‌گستر باشند، کما اینکه حضرت علی علیه‌السلام هنگام عزیمت به بصره، هنگامی که در ذوقار فرود آمدند، مشغول وصله‌زدن نعلین خود بودند. ابن عباس عرض می‌کند: نیاز ما به شما برای سروسامان دادن امور، بیشتر از این کاری است که انجام می‌دهید. حضرت فرمودند: این یک جفت نعلین چقدر ارزش دارد؟ ابن عباس پاسخ داد که ارزشی ندارد. حضرت فرمودند: «به خدا این را از حکومت بر شما دوست‌تر دارم، مگر آن که حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم».<sup>۱</sup> همچنین در جای دیگر فرمودند: «وَلَعَمْرِي مَا إِلَّا قَامُوا إِلَّا الْحَاكِمُ الْقَائِرُ بِالْقِسْطِ».<sup>۲</sup> پس اگر مسوولان عادل و عدالت‌طلب و عدالت‌گستر نباشند، مصداق بی‌تقوایی اجتماعی و سیاسی است در حیطه مسئولیتی که بر عهده گرفته‌اند و با عبودیت حق تعالی تعارض دارد. کلام سیدالساجدین (علیه السلام) در این خصوص، بسیار عمیق و اصلاح‌کننده ذهنیت نادرست برخی مبنی بر عدم ارتباط تقوا با مسایل اجتماعی همچون استقرار عدل است؛<sup>۳</sup> «وَالْيَسْنَى زِينَةُ الْمُتَّقِينَ، فِي سَطِّ الْعَدْلِ».<sup>۴</sup>

استقرار عدالت اجتماعی در بنای یک جامعه، از همه چیز مهمتر است، چه اینکه همه چیز در جامعه، بعد از عدالت است که رخ می‌نماید،<sup>۵</sup> در محیط قسط و عدل است که انسانها می‌توانند به رشد و کمال انسانی و به مقامات عالی بشری - که هدف نهایی جامعه منتظر و هدف نهایی خلقت است - برسند و با این بیان می‌توان گفت که قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است،<sup>۶</sup> بدین صورت که حکومت با در پیش گرفتن اقتصاد مردم‌بنیاد و با زیادکردن تولید توسط مردم و عدالت‌گستری خود، فقر را تدریجاً ریشه‌کن نموده، رفاه نسبی را برای همگان فراهم می‌آورد و با عدالت‌گستری در ابعاد مختلف حکومتی همچون ستاندن حق مظلوم از ظالم در سایه عدالت‌گستری خود، موانع خارجی بر سر راه کمال انسان را برطرف می‌نماید. در سایه چنین عدالت همه‌جانبه در توزیع و نظارت و قضا و ...، عامه مردم به دین‌گرایی پیدا کرده و به رفع موانع داخلی بر سر راه کمال خود می‌پردازند که همانا تلاش برای خودسازی و آزادی معنوی و به معنای سلوک الی‌الله و و پیش رفتن در وادی توحید است.<sup>۷</sup> بدین صورت

۱. الارشاد، تصحیح سید هاشم رسولی مجلاتی، (تهران، انتشارات علمیه اسلامیة)، ص ۲۴۱

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۹۰

۳. در دیدار کارگزاران نظام (۲۷/ ۰۵/ ۱۳۸۹)

۴. الصحیفه السجادیة، الدعاء ۱۹ (عِنْدَ الْاِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَذْبِ)

۵. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران (۲۳/ ۰۸/ ۱۳۸۲)

۶. در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی (۲۵/ ۰۴/ ۱۳۷۶)

۷. در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی (۲۳/ ۰۸/ ۱۳۹۱)

می‌توان گفت که اگرچه استقرار عدالت اجتماعی یکی از تکالیف توحیدی حکومت توحیدی است، اما این مهم یکی از اهداف میانی آن محسوب می‌شود.

#### ۴. تقوای اجتماعی اقتصادی مردم

اگرچه استقرار عدالت از وظایف حکومت است، اما از آنجایی که عدالت، به معنای توزیع فقر نیست، بلکه به معنای توزیع عادلانه امکانات موجود در جهت رفع فقر و تبعیض و اختلاف طبقاتی است و این مهم جز با تولید ثروت صورت نخواهد گرفت،<sup>۱</sup> از اینرو وظایف مردم در این میان برجسته می‌شود، چون مردم بازوان حکومت هستند و حکومت نمی‌تواند بدون مردم کاری را از پیش ببرد. اینجا است که مردم باید بر اساس تقوای اجتماعی در عرصه اقتصاد، اقتصاد مقاومتی را وجهه نظر خود قرار دهند تا تولید جامعه برای رفع اختلاف طبقاتی و گرایش همگانی به توحید زیاد شود. پس اقتصاد مقاومتی با تمام ابعادش، از وظایف توحیدی مردم و در راستای عبودیت خدا است، در غیر اینصورت، مصداق بی‌تقوایی دینی مردم در عرصه اجتماع است، کما اینکه عدم عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری مسوولان نیز بی‌تقوایی دینی آنها در عرصه اجتماع و سیاست و اقتصاد محسوب می‌شود. از همین‌رو است که رهبر فرزانه و حکیم جمهوری اسلامی ایران فرمودند: «در بخش اقتصاد، تقوای جامعه عبارت است از اقتصاد مقاومتی».<sup>۲</sup>

#### ۵. تقوای سیاسی مردم و مسؤلان (استکبارستیزی و عدم سازش با ظالمان)

همانطور که بیان شد، بر اساس توحید، انسان موحد وظیفه دارد عبودیت و اطاعت انحصاری خدا را انجام دهد و این مسأله تلازم دارد با نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا و طاغوت و شرک؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ».<sup>۳</sup> طبیعی است مدعیان دروغین الوهیت و مستکبران که در پی استثمار و استعمار دیگران بوده، به دشمنی برمی‌خیزند و از اینرو باید گفت که اولین و مهمترین شاخصه جامعه و حکومت توحیدی، استکبارستیزی است، چه اینکه استکبار به خاطر خوی سلطه‌گری خود، در پی تسلط بر دیگران هستند و تا زمانی که این خوی در آنها وجود دارد، این تنازع و کشمکش هم وجود دارد. کشته‌شدن بسیاری از انبیا نیز ریشه در همین مطلب دارد؛ «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ».<sup>۴</sup>

#### استکبارستیزی در قالب جهاد اصغر و جهاد کبیر

۱. در دیدار اعضای هیئت دولت (۱۳۸۴/۰۶/۰۸)

۲. در دیدار مسؤلان نظام در ششمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۲۶ در حسینیه‌ی امام خمینی رحمه‌الله (۱۳۹۴/۰۴/۰۲)

۳. النحل: ۲۶

۴. البقره: ۶۱

نفی عبودیت و اطاعت استکبار در زمان جنگ، خود را در قالب جهاد اصغر نشان می‌دهد و در زمان عدم جنگ، به صورت جهاد کبیر در می‌آید؛ «فَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup>. بنا بر این بر اساس خط مشی نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا، در زمانی که مصداق غیر خدا استکبار باشد، استکبارستیزی شکل گرفته و بر همه مسئولان و مردم، واجب توحیدی است تا خود به هر صورت ممکن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، به مبارزه با استکبار برخیزند. اینجا است که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند»<sup>۲</sup>. در غیر اینصورت، عدم استکبارستیزی مصداقی از بی‌تقوایی است که چه بسا بسیار بدتر از بی‌تقوایی‌های دیگر باشد.

استکبارستیزی، وظایف دیگری را در عرصه مختلف بر گردن مردم و مسئولان می‌آورد که مصداقی از عبودیت خدا و نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا است و آن اینکه استقامت و ایستادگی و عدم اطاعت از استکبار که از آن به جهاد کبیر یاد می‌شود، در گرو نفی وابستگی است. برای کم‌کردن یا نفی وابستگی، باید به سمت استقلال همه‌جانبه رفت. این استقلال همه‌جانبه، از استقلال فکری شروع شده و می‌تواند استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی را در پی دارد. در هر یک از این ابعاد، مسایل مهمی وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به اقتصاد مقاومتی - با همه ابعاد آن - اشاره کرد که شرط تحقق استقلال اقتصادی است.<sup>۳</sup> پس توجه به ملزومات استقلال فکری و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تلاش برای آن، از مصادیق عبودیت و اطاعت انحصاری خدا و نفی طاغوت است.

## ۶. ولایت و همبستگی مؤمنان با ولی جامعه و با یکدیگر

بر اساس توحید، همه انسان‌ها در آفرینش و مایه‌های انسانی و در امکان تعالی و تکامل برابر بوده و در رابطه با خدای متعال یکسان هستند. علاوه بر این، خدای متعال، همه مسلمانان را برادر نامیده است؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»<sup>۴</sup>، خون آنها را برابر دانسته و در مقابل دشمن، آنها را ید واحد دانسته؛ «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُونَ أَوْلَادَهُمْ وَهُمْ يَدْ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ»<sup>۵</sup>، و آنها به «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۶</sup> توصیف فرموده و از

۱. الفرقان: ۵۲

۲. در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) (۱۳۹۵ / ۰۳ / ۱۴)

۳. در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) (۱۳۹۵ / ۰۳ / ۱۴)

۴. الحجرات: ۱۰

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰۴

۶. الفتح: ۲۹

آنها خواسته شده است که اعتصام جمعی به حبل الله پیدا کنند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۱</sup>. بر این اساس می توان گفت که مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق جل و علا، در تمام شوون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می گذارد و آن را به صورت یک جامعه هماهنگ و مرتبط به یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت - وحدت جهت و وحدت حرکت و وحدت هدف - می سازد.<sup>۲</sup> اینجا است که برای تحقق چنین چیزی، ما را به ولایت و یکپارچگی با ولی جامعه سوق داده، تا در سایه آن، این انسجام و یکپارچگی تحقق یابد؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكُوعًا سُجَّدًا»<sup>۳</sup> که البته این ولایت و همبستگی با ولی جامعه در سایه معنویت تحقق می یابد. توضیح آن که ولایت جامعه توحیدی دارای سه رکن است؛ رکن اول، پیوستگی ارتباطات داخلی و ولایت مؤمنان با یکدیگر است. این امر موجب حفظ پیوندهای داخلی و یکپارچه و یک جهت بودن جامعه است؛ «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ»<sup>۴</sup>.

رکن دیگر، عدم ولایت با جوامع دیگر غیرمسلمان است. این امر به معنای انزوای سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه به معنای وابسته و دنباله رو نبودن و هضم نشدن در قدرتهای دیگر و تبعیت نکردن از آنها است که عدم وابستگی به قطبهای متضاد خارجی و قدرتهای ضد اسلامی را در بر دارد. رکن سوم، ولایت با ولی و امام و رهبر جامعه است. تحقق دو رکن اول از ولایت در سایه تحقق ولایت با ولی است. مرزبندی و جبهه گیری مقتدرانه در برابر استکبار از یک طرف و عطوفت و تراحم و همگرایی و برادری میان مسلمانان از طرف دیگر، در گرو ولایت با ولی است. مراد از این ولایت، ارتباط فکری و عملی با ولی جامعه است که به معنای سرمشق گرفتن و به دنبال افکار و بینش او بودن و سپس پیروی کردن از افعال و حرکات او است. حفظ این ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی موجب می شود تمام نیروهای داخلی جامعه منتظر به واسطه ارتباط مستحکم هر یک از آحاد در همه حال، با الهام گیری و حرف شنوی از آن دیده بان نیرومند، در یک جهت و به سوی هدف واحد به راه بیفتند که انسجام و یکپارچگی و سرعت حرکت را به بار می آورد.<sup>۵</sup>

۱. آل عمران: ۱۰۳

۲. در دیدار با جمع کثیری از دانشجویان و طلاب حوزه های علمیه (۱۳۶۸/۰۹/۲۹)

۳. الفتح: ۲۹

۴. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۷۱۵

۵. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۵۲۵ - ۵۴۸